

مطالعه تطبیقی قصص انبیاء در قرآن کریم و سرگذشت پیامبران در متن و نگاره‌های کتاب جامع‌التواریخ*

هادی بابائی فلاح

دانشجوی دکترای هنر اسلامی، دانشگاه تبریز

چکیده

کتاب جامع‌التواریخ اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است که نسخه‌های نفیسی از آن در اوایل قرن هشتم هجری و در منطقه ربع‌رشیدی به نگارش درآمده‌است. بخشی از این کتاب به داستان‌های انبیاء اختصاص داشته و نگاره‌هایی از آن نیز براساس مبانی نقاشی مکتب تبریز اول به صفحات آن اضافه شده‌است. روایت این کتاب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با روایت تاریخ انبیاء در قرآن کریم داشته که شناسایی و تدوین آن‌ها مهم‌ترین هدف این پژوهش است. بنابراین قلمرو تحقیق حاضر بخش‌هایی از قرآن کریم و جامع‌التواریخ است که به داستان‌های انبیاء اشاره دارد و پژوهش حاضر به شیوه توصیفی، تطبیقی و تحلیلی به آن‌ها پرداخته‌است. از نتایج این مطالعه، کشف تفاوت‌های زیربنایی بین جزئیات روایت جامع‌التواریخ و جزئیات روایت قرآن کریم درباره داستان‌های انبیاء است. روایت نگاره‌های این کتاب تاریخی نیز گاه بیانی همسو با متن کتاب جامع‌التواریخ داشته و گاه مسیری متفاوت با آن را پیموده است. میزان ارتباط بصری این نگاره‌ها با روایت قرآن کریم نیز وضعیت متغیری داشته و از چهارچوب مدون و مشخصی پیروی نمی‌کند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، جامع‌التواریخ، تحلیل بینامتنی، نگارگری، مکتب تبریز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ویران و بی‌سامان شده، با حساس‌ترین منطق و نیرومندترین اسلوب بیان گردیده است» (بلاغی، ۱۳۴۴: ۴).

قصه‌های مربوط به این پیامبران در کتاب‌های دیگری نیز قابل دسترس است. علاوه بر کتاب‌های دینی و مذهبی کتاب‌های تاریخ، فالنامه‌ها، تذکره‌ها و کتب مستقلاً به نام قصص الأنبياء نیز از نمونه‌های مهم این آثار به حساب می‌آیند. کتبی که برداشت نویسندگان از داستان‌های پیامبران و اولیاء الهی را در خود دارند. در کنار این‌ها حضور تمثیلی پیامبران و اولیاء الهی در متون منظوم و منثور عرفانی و اخلاقی نیز باعث گردیده تا تعبیر و تفاسیر مختلفی درباره آن‌ها وارد فرهنگ عمومی جامعه گردد. برای مثال: روایت مولوی از حضرت موسی (ع) ذیل داستان «ملاقات موسی و شبان» در *مثنوی معنوی* (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۴۸)، روایت نظامی گنجوی از حضرت عیسی (ع) ذیل داستان «برخورد حضرت عیسی با جنازه سگی در بازارچه» در *مخزن الاسرار* (نظامی گنجوی، ۱۳۸۷: ۶۶)، و داستان یوسف و زلیخا به روایات سعدی شیرازی (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۰۳)، و عبدالرحمن جامی (جامی، ۱۳۸۶: ۵۷۷) تنها نمونه‌هایی از دخل و تصرف ادبی در زندگی انبیاء الهی در فرهنگ و ادب پارسی به حساب می‌آیند. اما قصص الأنبياء یا کتاب‌های تاریخی به دلیل ویژگی‌های ذاتی، مجالی برای دخل و تصرف ادبی، اخلاقی و عرفانی پیدا نکرده و مطابق با خصلت‌های ذاتی، تنها به انتقال اصولی و مستدل واقعیات تاریخی وفادار باقی می‌مانده‌اند.

جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تاریخی که به‌طور مستقل به روایت مکتوب و بصری داستان‌های پیامبران الهی پرداخته، کتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی است. کتابی که در دربار حاکمان ایلخانی و در منطقه ربع رشیدی تبریز به رشته تحریر درآمده است.

مغولان به عنوان اجداد ایلخانان پس از فتح چین و به تحریک یکی از حکام محلی خوارزمشاهیان، در سال ۶۱۵ هـ.ق به اولین حمله وحشیانه خود به ایران دست زدند. حمله دوم

اهمیت بالای قرآن کریم در فرهنگ اسلامی ایران باعث شده تا مطالعه تطبیقی آن با موضوعات تاریخی و مهمی چون کتاب‌های قصص‌الانبیاء که مورد نگارش تاریخ‌نویسان قرار گرفته است از اهمیت زیادی برخوردار باشد. تحقیق حاضر با مبنا قرار دادن قرآن کریم، متن و نگاره‌های یکی از مهم‌ترین نسخ تاریخی در حوزه تاریخ انبیاء- یعنی کتاب جامع‌التواریخ اثر خواجه رشیدالدین فضل‌الله- را مورد مطالعه قرار می‌دهد. پرسش اصلی در این مطالعه که به شیوه توصیفی، تطبیقی و تحلیلی انجام می‌شود بررسی میزان مطابقت متن و تصاویر کتاب جامع‌التواریخ با روایات قرآن کریم از همان وقایع است. در این تحقیق روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و حوزه مورد بررسی تاریخ انبیاء است. فرضیه مطرح شده برای این تحقیق بر عدم مطابقت کامل روایات تاریخی خواجه رشیدالدین فضل‌الله با نگاره‌های ترسیم شده از این نسخه و همچنین روایات قرآن کریم از این وقایع تأکید دارد. همچنین علیرغم پرداخت‌های متفرقه محققین به ابعاد مختلف و ویژگی‌های متن و نگاره‌های کتاب جامع‌التواریخ، هنوز پژوهش مستقل و جامعی درباره ارتباط قصص انبیاء در این نسخه تاریخی با قرآن کریم انجام نپذیرفته است.

قصص انبیاء در قرآن کریم و کتاب‌های دیگر

بخشی از آیات قرآن کریم به داستان پیامبران اختصاص دارد. قصه‌ها و حکایاتی که خداوند از آن‌ها به عنوان «احسن القصص» (قرآن کریم، یوسف: آیه ۳) یاد می‌کند. داستان‌هایی از حضرت آدم (ع) تا حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) که به تناوب در سوره‌های مختلف قرآن کریم به آن‌ها پرداخته شده است؛ «در قصص قرآن کریم، تاریخ بسیاری از پیامبران و اقوام ایشان و شرح حال امت‌ها و حکامشان و سرگذشت اقوامی که از هدایت برخوردار شده، در زمین حکومت و اقتدار یافته‌اند و همچنین سرگذشت امت‌هایی که گمراه گشته، و دچار بدبختی و روزگار سیاهی شده‌اند، و سرزمین‌هایشان

نماید. بدین ترتیب این قسمت از کتاب یاد شده که عموماً به جلد اول معروف است، به نام تاریخ غازانی نیز شناخته می‌شود. سپس، اولجایتو به مؤلف دستور داد جلد دیگری به آن بیفزاید و آن را شامل تاریخ عمومی عالم، بویژه ممالک اسلامی قرار دهد و همچنین جلد سومی مشتمل بر مسائل جغرافیایی بر آن اضافه کند» (شریف زاده، ۱۳۷۵: ۸۵).

هم اکنون ششصد صفحه مربوط به یکی از نسخ باقی مانده از این کتاب به زبان عربی در انجمن سلطنتی آسیا در لندن - مجموعه ناصر خلیلی - و دویست و هشتاد صفحه در کتابخانه دانشگاه ادینبورگ نگهداری می‌شود. «بخش‌های مربوط به نسخه خلیلی را شیلا بلر مربوط به سال ۷۱۴-۷۱۵ هـ دانسته است» (گرابر، ۱۳۸۳: ۴۸). «یکی از مشخصات بارز کتاب جامع‌التواریخ بزرگی اندازه صفحات است که تقریباً ۴۳ در ۳۹ سانتی‌متر بوده‌است و این اندازه در اکثر نسخه‌برداری‌های ربع رشیدی رعایت می‌شده‌است» (گری، ۱۳۶۹: ۳۱). تصاویری که رویدادها را به تصویر می‌کشند تقریباً همیشه در قاب‌های افقی که عرض صفحات بزرگ را پوشانده محصور شده‌است و آرایش شخصیت‌ها به شکل دسته‌های دو نفره، سه نفره و چهار نفره به منظور متمایز ساختن فضاهای اصلی تصویر، انجام شده‌است. «در اینجا هیچ نوع تحمیلی بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های نقاش صورت نگرفته و هنرمند مضامینی را از تاریخ مذهبی اسلام، با اجرای آزادانه، که پیشتر سابقه نداشته، وارد نگاره‌ها کرده‌است» (پوپ، ۱۳۸۷: ۴۶).

درباره منابع مورد استفاده خواجه رشیدالدین فضل‌الله برای تدوین تاریخ انبیاء در کتاب جامع‌التواریخ، اطلاعات کافی در دست نیست، ولی نظرات برخی کارشناسان، احتمال استفاده از روایات و تأثیرات ادیان دیگری غیر از اسلام در نگارش این بخش‌ها را افزایش داده‌است.

سنجش روایت جامع‌التواریخ از تاریخ انبیاء با قرآن

حال با مبنا قرار دادن آیات قرآن کریم به عنوان پایه اصلی شناخت تاریخ انبیاء نزد مسلمانان و از سوی دیگر تألیف کتاب

مغولان در سال ۶۲۶ هجری شروع شد و تا ۶۳۹ هـ نیز ادامه یافت. حمله سوم آنان نیز در زمان منگوقاآن نوه چنگیز و برادرش هولاکوخان در سال ۶۵۱ یا ۶۵۴ هـ آغاز شد. با قتل آخرین خلیفه عباسی در بغداد و پایان خلافت عباسی، هولاکو به عنوان سرسلسله این پادشاهان مقرر حکومت خود را در مراغه تعیین کرده و این مسئله به شروع حکومت ایلخانان در ایران منجر شد. «هولاکو و جانشینان وی هنرمندان و صنعتگران را مورد عنایت و حمایت خود قرار داده و حتی هنگامی که در جنگ‌ها شهرهایی را ویران می‌کردند، تلاش داشتند تا صاحبان صنایع و هنرها را از قتل نجات دهند» (زکی، ۱۳۸۴: ۳۱). نتیجه حفظ نخبگان فرهنگی ایران این شد که وقتی پس از چند دهه اختلاف درونی، غازان خان پسر ارغون‌شاه به حکومت رسید و دیانت اسلام را برای خود انتخاب نمود، وزیر دانشمند و سیاستمدار ایرانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را به وزارت خود برگزید. تأسیس بنای فرهنگی ربع رشیدی به خواجه رشیدالدین فضل‌الله نسبت داده شده است. احداث منطقه ربع رشیدی منجر به تدوین نسخ خطی مصور و معتبری گردید. خواجه به قصد بقا و دوام آثار متعدد دینی و تاریخی، خود تسهیلاتی در اختیار کسانی که می‌خواستند از آثارش نسخه‌برداری کنند قرار داد و علاوه بر این مقرر نمود هر سال یک نسخه از آثار عربی و یک نسخه از آثار فارسی‌اش به یکی از شهرهای اسلامی اهدا گردد.

در این بین جامع‌التواریخ نیز یکی از همین کتاب‌ها و از نوشته‌های شخص خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود که در نسخه‌های آن نگاره‌های مهم و ارزشمندی نیز به صفحات کتاب اضافه گردید. هدف از نگارش این مجموعه، تألیف کتابی مصور درباره سرگذشت ملل مختلف تا سلسله مغولان بوده است؛ «خواجه رشیدالدین، به دستور غازان‌خان به تألیف جامع‌التواریخ اقدام کرد. پیش از آنکه تألیف تاریخ مغول به پایان برسد، غازان‌خان در تاریخ ۷۰۳ هـ وفات یافت، اما جانشین او - اولجایتو - دستور داد که خواجه آن را به پایان برساند و همانگونه که در بدو امر در نظر داشت به نام غازان‌خان موشح

که از آن یک جفت در کشتی نیامد... پس باران‌ها باریدن گرفتند... بعد از چهل روز باران‌ها روی در انحطاط نهادند و چشمه‌ها را جوش و فوران فرو نشست و آب زیادت نمی‌شد تا تمامت مردم و حیوانات هلاک شدند و به غیر از ساکنان کشتی هیچ کس نماند... نوح را یقین شد که سخط حق تعالی مرتفع شد. پس در کشتی بگشود و غراب را بفرستاد» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۳۱ و ۳۲).



تصویر ۱: حضرت نوح(ع)، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ. ق، تبریز.

توصیفات جامع‌التواریخ با تصویری که در این کتاب آمده مغایرت‌هایی دارد؛ کشتی توصیف شده در متن کتاب، در نگاره به قایقی کوچک تبدیل شده که حتی به زحمت پذیرای حضرت نوح و بستگان درجه یک ایشان است، چه رسد به انواع و اقسام حیوانات بزرگی مثل فیل و کرگدن... حالت لمیده حضرت نوح(ع) نیز با پیامبری که می‌بایست دغدغه رسیدگی به تغذیه و بهداشت این همه حیوان ریز و درشت را داشته باشد، بی شباهت است. موضوعاتی همچون اشاره به این مطلب که حضرت نوح(ع) یک جفت از هر حیوان را با خود به کشتی برده بود (قرآن کریم، مؤمنون: آیه ۲۷) یا این آیه که «نوح را در کشتی محکم اساس بر نشانیدیم» (قرآن کریم، قمر: آیه ۱۳) از مصداق‌های تمایز آشکار بین قرآن کریم و این نگاره است. حتی وجود پارو در قایق حضرت نوح(ع) با کلام پروردگار درباره اینکه «کشتی با نظر ما روان گردید» (قرآن کریم، قمر: آیه ۱۴) مغایرت‌هایی دارد؛ زیرا وجود پارو نشان دهنده هدایت کشتی توسط سرنشینان آن است.

جامع‌التواریخ در پایتخت آن روزهای بخش مهمی از جامعه اسلامی و انتظار تطبیق کامل این روایت تاریخی با روایت قرآن کریم، میزان مطابقت این دو متن مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. علاوه بر متن این روایات تاریخی که از مکتوبات شخص خواجه رشیدالدین فضل‌الله به حساب می‌آید، نگاره‌های این نسخه خطی نیز از اهمیت خوانشی بالایی برخوردار بوده و روایات ترسیمی آن‌ها نیز ضلع سوم این مطالعه را به خود اختصاص خواهد داد.

شخصیت‌های مقدس دینی در نگارگری، زمانی مجال تصویر شدن پیدا می‌کردند که نقاش به تصویرگری کتاب‌های مرتبط با این موضوعات می‌پرداخت. به عقیده آرتور پوپ تعداد تصویرگری‌های قصص انبیاء در دوره‌های اوج نگارگری ایران کم نبوده، ولی هنر مذهبی‌ای که در آن سرسپردگی دینی و اعتقادی قابل مشاهده باشد هیچگاه وجود نیامده است. پوپ معتقد است؛ «نزدیک‌ترین رهیافت به هنر مذهبی، صفحاتی رؤیایی‌ای است که عروج پیامبر به آسمان‌ها در معراج را نشان می‌دهد» (پوپ، ۱۳۷۸: ۱۷۱).

اولین نمونه برای بررسی ارتباط قرآن کریم با متن و نگاره‌های تاریخ رشیدی، ماجرای حضرت نوح است که تفاوت زیادی بین متن و نگاره آن وجود دارد، (تصویر ۱). متن این بخش از کتاب تا حدود زیادی به روایت قرآن کریم نزدیک است، ولی با نگاره آن تفاوت‌های زیادی دارد، در متن اصلی کتاب جامع‌التواریخ درباره این بخش از داستان نوشته شده: «و در این مدت [پروردگار] نوح را فرمود تا کشتی بسازد از چوب تا آب از او ترشح نکند، طول او سیصد گز و عرض او پنجاه گز و عمق او سی گز و سطح او یک ذراع منتهی شود و سه طبقه بود... نوح امثال فرمان حق کرد بی زیادت و نقصان... بامداد روز هفتم با قوم خود به کشتی درآمد، و هوام و حشرات به سطح [خارج] کشتی برو چسبیدند [چسبیدند] و آب گرد ایشان می‌گشت. جمله آن‌ها که به کشتی درآمدند هشت نفر بودند، نوح با سه پسر و زن و عروس و از سایر حیوانات موجود نر و ماده جهت چنانکه هیچ نوعی نبود

برخی از تصاویر کتاب جامع التواریخ مثل داستان حضرت یونس(ع) و ماهی، خلاصه سازی تصویری شده اند. در این نگاره، حضرت یونس(ع) پس از بیرون آمدن از دهان ماهی به تصویر درآمده، و ماهی ای که ایشان را بلعیده بود آنچنان که باید بزرگ ترسیم نشده است. این عمل نگارگر یک نوع خلاصه سازی تصویری برای بهتر ترسیم شدن داستان است که صدمه ای نیز به کلیت داستان وارد نکرده است (تصویر ۳).



تصویر ۳: حضرت یونس (ع)، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

اما در این مجموعه نگاره ای که به حضور سه فرشته در حضور حضرت ابراهیم(ع) اشاره دارد (تصویر ۴)، نمونه مناسب تری از تناسب متن و نگاره جامع التواریخ با آیات قرآن مجید است: «حق تعالی سه ملائکه نزد ابراهیم فرستاد، و او ایشان را شبیه مردم می دید، و ابراهیم بر در خیمه به انتظار مهمان نشسته بود. چون فریشتگان [فرشتگان] را نزد خود بدید، به سبب ملاقات ایشان به شتاب برخاست و ایشان را به اعزاز و اکرام بنشانند و احضار سفره و فواید مواید که تاکنون آن سنت او است به جای آورد، و او را چنان نمود که ایشان از آن طعام می خوردند. پس یکی از ایشان ابراهیم را بشارت داد و گفت: من بعد از انقضای یک سال کامل نزد تو معاودت کنم، و حق تعالی تو را از ساره پسری خواهد داد. و از حضرت ابراهیم بازگشتند، و او تشییع و تودیع را در عقب ایشان می شتافت تا آخر الامر بدانست که ایشان فریشتگانند، اما نمی دانست که سبب ارسال

مغایرت نگاره با آیات قرآن کریم را در تصویر شماره ۲ نیز شاهد هستیم؛ این تصویر حضرت یوسف(ع) را پس از ماجرایش با زلیخا، روبروی پوتیفار و در حال نمایش پارگی پیراهنش نشان می دهد. نگارگر در این تصویر به جای تلاش برای ترسیم روایت آشکار قرآنی و ترسیم پارگی لباس در پشت حضرت یوسف(ع)، این پارگی لباس را به قسمت جلوی بدن آن حضرت آورده است.

«و هر دو جانب در شتافتند (یوسف از خوف خدا و زلیخا از شوق یوسف) و زن دست در گریبان او شد و پیراهن یوسف از پشت بدرید که در آن حال آقای آن زن (یعنی شوهرش) را بر در منزل یافتند و زن (برای رفع تهمت به سخن سبقت گرفت و) گفت: جزای آنکه با اهل تو قصد بد کند جز آنکه یا به زندان برند یا به عقوبت سخت کیفر کنند چه خواهد بود؟» (قرآن کریم، یوسف: آیه ۲۵).

«(یوسف) جواب داد: بلکه این زن خود با من قصد مراده کرد و بر صدق دعویش شهادی از بستگان زن گواهی داد (مفسران گفتند: کودکی در گهواره به اعجاز گواه صدق یوسف گردید ولی سر بسته که زن شرمنده نشود) گفت: اگر پیراهن یوسف از پیش دریده، زن راستگو و یوسف از دروغ گویان است» (قرآن کریم، یوسف: آیه ۲۶).

«و اگر پیراهن او از پشت سر دریده، زن دروغ گو و یوسف از راستگویان است» (قرآن کریم، یوسف: آیه ۲۷). «چون (شوهر) دید که پیراهن از پشت سر دریده است گفت: این (شکوه و تظاهر به عفت و تهمت بر دیگری بستن) از مکر شما است که مکر و حيله زنان بسیار بزرگ و حیرت انگیز است» (قرآن کریم، یوسف: آیه ۲۸).



تصویر ۲: حضرت یوسف(ع) و عزیز مصر

جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

سربازان فرعون آن حضرت را در صندوقچه‌ای گذاشته و به رود نیل می‌سپارد:

«یوخابد چون به موسی حامله گشت به شش ماه و دو روز در وجود آمد. مادر او را سه ماه از چشم مردم پنهان می‌داشت تا منهیان فرعون از او آگاه نشوند. چون سه ماه به اتمام رسید، بعد از آن زیادت از آن اخفا نبود و به سبب کمال حمل مادر موسی را در شریحه‌ای از بردی نهاد که ظاهر آن به زفت اندوده بود و درون آن به گل، و در دریای نیل انداخت» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۶: ۵۷).

در آیات ۳ تا ۱۳ از سوره مبارکه قصص و ۳۷ تا ۴۰ از سوره مبارکه طه به طور مفصل درباره این ماجرا صحبت شده و بین این آیات، متن جامع التواریخ و تصویرسازی اثر، تفاوت خاصی وجود ندارد. همین‌طور درباره داستان نابودی فرعونیان در دریا در کتاب جامع التواریخ نوشته شده است (تصویر ۶):

«حق تعالی به موسی امر کرد تا عصا بر دریا زد و شق بحر کرد و به دوازده راه شد. بنی اسرائیل در میان خلاب آب به آسانی عبور کردند و موسی علیه‌السلام می‌دانست که فرعون و اتباع او غرق خواهند شد و شکافتن بحر از جمله معجزات موسی است که معروف است تا قیامت... چون بنی اسرائیل به سلامت عبور کردند، فرعون و تبع او بر عقب ایشان در دریا آمدند و به هر دوازده راه. و آن وقت طلوع صبح بود و تاریکی منکشف شده... بادی گرم در طریق انشقاق افتاد و اشیاع یکسر غرق شدند. بعد از غرق و هلاکت، همه بر روی دریا افتادند» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۶: ۶۳).



تصویر ۶: حضرت موسی (ع) و غرق شدن فرعونیان، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

آن دو دیگر چیست، تا حق تعالی بر سبیل کشف و الهام فرمود که بدی اهل سدوم و ظلم و بیداد ایشان بسیار شد و در فسق و فجور به حدی رسیده‌اند که به یکبار مستحق هلاک و مستعد عذاب گشته‌اند» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۶: ۳۲).

در این داستان حضرت ابراهیم (ع) که در آیات ۵۱ تا ۶۰ از سوره مبارکه حجر، ۲۴ تا ۳۳ از سوره مبارکه ذاریات، و همچنین ۶۹ تا ۷۶ از سوره مبارکه هود مورد اشاره قرار گرفته، تفاوت خاصی با روایتی که خواجه رشیدالدین فضل الله از این ماجرا داشته است دیده نمی‌شود.



تصویر ۴: حضرت ابراهیم (ع)، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

داستان‌های حضرت موسی (ع) نیز بخش مهمی از متن و نگاره‌های جامع التواریخ را به خود اختصاص داده است. حضرت موسی (ع) و ماجراهای ایشان درباره هدایت قوم بنی اسرائیل و تقابل او با فرعون دستمایه خلق این نگاره‌ها هستند. اولین ماجرای زندگی حضرت موسی (ع) که در این مجموعه



تصویر ۵: به آب سپرده شدن حضرت موسی (ع) توسط مادرش، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

به نگاره تبدیل شده (تصویر ۵) مربوط به زمانی است که مادر ایشان بر اساس وحی الهی و برای در امان ماندن از دست



تصویر ۷: حضرت موسی (ع) و نابودی قارونیان، جامع التواریخ

رشیدالدین فضل‌الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ.ق، تبریز.

اما در این نسخه تصاویری نیز وجود دارد که به هیچ عنوان فارغ از متن قابل شناسایی نیستند. در نمونه‌ای از این تصاویر شخصی که شمشیری را به کمر خود حمایل کرده در حال گفتگو با شخص روبرویش است. افرادی نیز در دو طرف این پیکره‌ها قرار دارند و به صحبت‌های آن‌ها گوش می‌دهند. در فضای پیرامون این شخصیت‌ها فضای خاصی که یادآور داستان خاصی باشد وجود ندارد. همچنین از حالت چهره و اندام شخصیت‌ها نیز هیچ شخصیت خاص و یا موضوع خاصی قابل شناسایی نیست. به این ترتیب بازخوانی این نگاره تنها از طریق مطالعه متن کتاب امکان پذیر است؛

«موسی از کوه طور به زیر آمد، چون عبادت گوساله بشنید، خشم و غضب بر او غلبه کرد و رنجیده و گرم شد» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۷۱).

این تصویر متعلق به زمانی است که حضرت موسی (ع) از کوه طور بازگشته و توسط برادرش هارون متوجه گوساله پرست شدن قوم بنی‌اسرائیل می‌شود. در متن جامع‌التواریخ اشاره‌ای به شخصیت روبرویی حضرت موسی (ع) نشده است، در حالی که قرآن کریم، آن شخص را هارون - برادر حضرت موسی (ع) - معرفی کرده است (قرآن کریم، اعراف: آیه ۱۵۰) و (قرآن کریم، طه: آیات ۹۲ تا ۹۴). متن مورد استفاده برای تصویر کردن این داستان همین چند جمله کوتاه است. در تصویر پیکره حضرت موسی (ع) از دیگران قابل تمیز نیست. تنها حالت "جا خوردن" و تلاش برای مسن تر نشان دادن ایشان است که تا حدودی توانسته شناساننده پیکره ایشان در

روایت قرآنی این ماجرا به طور دقیق در آیات ۵۲ تا ۶۷ از سوره مبارکه شعراء، آیه ۱۳۶ از سوره اعراف، آیه ۴۰ از سوره قصص و آیات ۷۷ و ۷۸ از سوره مبارکه طه آمده‌است و تفاوت آشکاری بین این دو روایت وجود ندارد. در تصویر نیز مغایرتی با حقیقت این اتفاق به چشم نمی‌خورد. در این تصویر حالت استمدادجویی فرعونیان از حضرت موسی (ع) یادآور آیات ۹۰ تا ۹۲ سوره مبارکه یونس است:

«و ما بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم پس آنکه فرعون و سپاهش به ظلم و ستمگری از آن‌ها تعقیب کردند تا چون هنگام غرق فرعون فرا رسید (آن زمان از کردار زشت و ظلم و بیداد پشیمان شده و) گفت: اینک من ایمان آوردم و شهادت می‌دهم که جز آن کس که بنی اسرائیل به او ایمان دارند خدائی در عالم نیست و من هم تسلیم فرمان او هستم» (قرآن کریم، یونس: آیه ۹۰).

«(به او در آن حال غرق خطاب شد که: ای مغرور!) اکنون باید ایمان بیاوری؟ در صورتی که از این پیش عمری به کفر و نافرمانی زیستی (و از مردم ظالم بد کار بودی)؟» (قرآن کریم، یونس: آیه ۹۱).

«پس ما امروز (تو را غرق دریای هلاک کرده و) بدنت را برای عبرت خلق و بازماندگان به ساحل نجات می‌رسانیم با آنکه بسیاری از مردم از آیات قدرت ما عبرت نگرفته و از خدا سخت غافل هستند» (قرآن کریم، یونس: آیه ۹۲).

همچنین به داستان نابودی قارون و قارونیان نیز در کتاب جامع‌التواریخ اشاره شده‌است. قرآن کریم نیز در آیات ۷۶ تا ۸۲ از سوره مبارکه قصص و آیه ۳۹ از سوره مبارکه عنکبوت این داستان را مورد اشاره قرار داده است. فضای ترسیمی نگاره نیز مطابقت کاملی با روایت جامع‌التواریخ و اشارات قرآن کریم دارد (تصویر ۷).

این تصویر باشد (تصویر ۸).



تصویر ۸: حضرت موسی (ع) در بازگشت از کوه طور، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ ه.ق، تبریز.

علیرغم عدم اشاره در قرآن کریم، چیزی متفاوت با فرهنگ قرآنی را در خود جای نداده‌است، ولی روایت متن کتاب درباره عدم آگاهی مردم از قبر حضرت موسی (ع) و همچنین صعود ایشان به کوهی عالی (با ارتفاع بسیار بلند) تناسب چندانی با روایت تصویری این اتفاق ندارد.

اما در مقابل، در واقعیت تاریخی بعضی از داستان‌ها و تصاویر کتاب جامع التواریخ و مطابقت آن‌ها با قرآن کریم تردید جدی وجود دارد؛ برای مثال فضای قرآنی ترسیم شده از حضرت طالوت که یکی از فرمانروایان الهی است با فضای ترسیمی از ایشان در کتاب جامع التواریخ متفاوت است. در متن کتاب جامع التواریخ و به تبع آن در نگاره مربوط به آن (تصویر ۱۰)، موضوع خودکشی طالوت مطرح شده است:

«به مدت چهار ماه میان طالوت و فلسطانیان مضاف واقع شد و طالوت با سه پسر در آن حرب کشته شد، نام پسر مهتر؛ پهلوانان، [دوم] ادیناب، و [سوم] ملکیشوع. چون طالوت دید که کار بر او سخت شد، پیش سلاح دار خود آمد تا او را بکشد [سلاح دار، طالوت را بکشد]. او ابا کرد. طالوت به شمشیر خود تکیه کرد و خود را بکشت. خبر قتل به داود رسید، به سوی شهر بازگشت، و در آن روز عمر داود به سی سال رسیده بود» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

دلیل این خودکشی، ناامیدی از پیروزی در جنگ، کم طاقتی و بی‌صبری عنوان شده است. اما قرآن کریم نه تنها به خودکشی طالوت اشاره‌ای نکرده بلکه حتی دعای زیبا و حماسی موجود در آیه ۲۵۰ سوره بقره که بر صبر تأکید دارد را نیز به ایشان و یاران اندکشان منسوب کرده است. دعایی که طالوت و یاران اندکش را در نبرد با جالوت و سپاهیان بی‌شمارش، مجاهدینی صبور و با توکل معرفی کرده و این مسئله به هیچ عنوان با خودکشی غیر صبورانه او در کتاب جامع التواریخ تناسبی ندارد:

«رَبَّنَا أفرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ / پروردگارا بر ما صبر و شکیبایی فرو ریز و قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بفرما» (قرآن کریم، بقره: آیه

آخرین اشاره به حضرت موسی (ع) در کتاب جامع التواریخ مربوط به ماجرای رحلت ایشان است (تصویر ۹):

«پس روح او را به امر خدای تعالی قبض کردند و از معجزه او یکی آن است که الی یومنا هذا هیچ کس را اطلاع بر قبر او نبوده‌است که کجاست، و وفات او همین روز بود که ولادت او افتاده‌بود، و آن روز هفتم آذار بود... و حکمت در آنکه آن روز وفات موسی بر سر کوه شد آن بود تا مردم را معلوم شود که در وقت مفارقت این چنین قوتی و قدرتی داشت که در یک لحظه بر سر کوهی عالی توانست رفتن، و در همان وقت نزول کرد بی رنج و کلفتی، و مصداق این سخن آنکه در توریت آمده [است] که رطوبات بدنی او هیچ کم نشده است و باصره ضعیف نگشته. و در زمان قبض روح او را صد و بیست سال بوده، و چون بنی‌اسرائیل را حال وفات او معلوم شد، جمع آمدند و به تعزیت مشغول شدند» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۶: ۹۲).



تصویر ۹: رحلت حضرت موسی (ع)، جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ ه.ق، تبریز.

این بخش از کتاب و همچنین نگاره شکل گرفته براساس آن،

آیات قرآن کریم، روایات تاریخی جامع‌التواریخ تنها یک روال قصه‌گویی تاریخی را دنبال کرده که در آن نشانی از توجه به قداست و رسالت این شخصیت‌ها مشاهده نمی‌شود. در این در

۲۵۰). به این ترتیب میان شخصیت طالوت در کتاب جامع‌التواریخ با فضای مطرح شده درباره این شخصیت در قرآن کریم تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد.



تصویر ۱۰: خودکشی طالوت، جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله، ۷۰۶ تا ۷۱۴ هـ ق، تبریز.

مجموعه سیر تبدیل متن جامع‌التواریخ به تصاویر نیز از قانون خاصی تبعیت نمی‌کنند. برای مثال در متن متعلق به حضرت نوح(ع)، ابعاد بسیار بزرگ کشتی و انواع و اقسام حیوانات کوچک و بزرگ درون آن مورد اشاره قرار گرفته، ولی قایقی کوچک و پارویی که هیچ حیوانی در آن نیست به تصویر کشیده شده است. اما در مقابل، متون مربوط به نگاره‌هایی مثل غرق شدن فرعونیان در نیل یا به آب سپردن حضرت موسی(ع) توسط مادرش شباهت نسبتاً کاملی با تصاویرشان دارند. این نگاره‌ها ساده‌ترین بیان تصویری ممکن برای نشان دادن داستان‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است. انبیاء و اولیاء شآن و منزلت بصری خاصی نسبت به دیگر پیکره‌ها ندارند و حتی بعضی مواقع نسبت به دیگر پیکره‌ها نیز قابل شناسایی نیستند.

نتیجه‌گیری

از طریق این مقاله، موضوع ارتباط قرآن کریم با متن و تصاویر کتاب جامع‌التواریخ مورد مطالعه قرار گرفته و فرضیه مطرح شده درباره عدم مطابقت کامل روایات قرآنی با آنچه در متن و تصاویر کتاب جامع‌التواریخ اتفاق افتاده به اثبات رسیده است. در ابتدای امر با مقایسه روایات قرآن کریم از انبیاء و اولیاء الهی و روایات خواجه رشیدالدین فضل‌الله از همان شخصیت‌ها، برخی داستان‌ها مثل «ملاقات حضرت ابراهیم(ع) و فرشتگان الهی» در هر دو منبع انطباقی نسبتاً کامل با هم داشته و در مقابل ماجراهایی مثل «خودکشی طالوت» در کتاب جامع‌التواریخ با مختصات ارائه شده از این شخصیت در قرآن کریم مغایرت‌هایی دارد. همچنین برخلاف

ارتباط روایات قرآن کریم با تصاویر کتاب نیز در بعضی مواقع ارتباطی روشن و در بعضی مواقع بسیار چالش‌زا بوده است. یکی از این موارد چالش‌زا مربوط به مواجهه حضرت یوسف (ع) با عزیز مصر است. در این نگاره برخلاف روایت صریح قرآنی در آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره مبارکه یوسف، که پارگی لباس حضرت یوسف (ع) را در قسمت پشت ایشان عنوان کرده، پیراهن از جلو پاره شده است. بدین ترتیب ارتباط میان سه بخش آیات قرآن کریم، متن جامع التواریخ و تصاویر این کتاب از روال مشخصی پیروی نکرده و میان متن و تصاویر این کتاب تاریخی با قرآن کریم تفاوت‌هایی گاه بسیار مهم و اساسی به چشم می‌خورد.

فهرست منابع

- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). بوستان. به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- شریف‌زاده، عبدالمجید. (۱۳۷۵). تاریخ نگارگری در ایران. تهران: حوزه هنری.
- گرابر، اولگ. (۱۳۸۳). مروری بر نگارگری ایران. (مهدی وحدتی دانشمند، ترجمه). تهران: فرهنگستان هنر.
- گری، بازیل. (۱۳۶۹). نقاشی ایران. (عربعلی شروه، مترجم). تهران: عصر جدید.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولدا. نیکلسون. چاپ پنجم، تهران: هرمس.
- نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۸۷). مخزن الاسرار. براساس چاپ مسکو - باکو، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- Blar, Shila, (1995), **A Compendium of Chronicles: Rashid al-din's illustrated history of the world**, New York: Nour Foundation in association with Azimuth Editions and oxford University Press.
- قرآن کریم، (۱۳۸۷). (مهدی الهی قمشه‌ای، مترجم). چاپ دوم، تهران: اسوه.
- اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی. (۱۳۸۲). تاریخ ایران. چاپ دوم، تهران: نامک.
- بلاغی، صدرالدین. (۱۳۴۴). قصص قرآن با فرهنگ قصص قرآن. تهران: امیرکبیر.
- پاکباز، روئین. (۱۳۷۸). دائره المعارف هنر. تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ . (۱۳۸۰). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز. تهران: زرین و سیمین.
- پوپ، آرتور. (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران. (نجف دریابندری و دیگران، مترجم). جلد پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- تجویدی، اکبر. (۱۳۵۲). نقاشی ایران از کهن‌ترین روزگار تا دوران صفویه. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۶). مثنوی هفت اورنگ. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چاپ دوم، تهران: اهورا.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۸۶). جامع التواریخ (تاریخ بنی اسرائیل). تهران: میراث مکتوب.
- زکی، محمدحسن. (۱۳۸۴). چین و هنرهای اسلامی. تهران: فرهنگستان

The Comparative Study of Ghesas Al-Anbia in the Holy Quran and Memoir of Prophets in Context and Images of Jame Al-Tavārik

Hadi Babaei Fallah

Ph.D Student of Islamic Art, Tabriz Islamic Art University

Abstract

The book of Jame Al-Tavārik which is written by Khwaja Rashid Al-Din Fazlallah Hamadani, and precious copies of it in the early eighth century and in the territory of Rob-e Rashidi has been compiled. Some part of this book is devoted to the stories of the prophets and also its figures on the basis of the painting principles of Tabriz School has been attached to the first pages of it. The narratives of this book has similarities and differences between the texts and illustrations about the story of the prophets' history in the Quran which their reconnaissance and explanations has been the important objective of this paper. Therefore, the realm of the present study is some parts of the Quran and Jame Al-Tavārik which refers to stories of Prophets and the present research has been explored it in a descriptive, comparative and analytic method. Of the results of this paper is discovering the fundamental differences between the details of the Jame Al-Tavārik narratives with the narrative details of Quran about the hagiographies of the Prophets. Also the narrative of the figures of this historic book once in a while has been in a conformity with the text of Jame Al-Tavārik and at the other times traverses the different direction from it. Also the range of visual connection of these figures with Quran narrative has an unstable position and follows not the compiled and clear framework.

Key words: Quran- Jame Al-Tavārik - Figure Painting- Tabriz School.